



سمانه رحمدل، کارشناس ارشد
معماری منظر، دانشگاه تهران
samaneh_rahmdel@ya-
hoo.com

از لامکان تا نظرگاه

در جستجوی هویت «شهر ساحلی» برای انزلی

چکیده: نظام‌مندی شهرها را باید مخلوق ساختار ذهنی نظم‌طلب انسان دانست. در سامان‌دهی شهرهای امروزی، نظم مبتنی بر «زندگی اجتماعی» به عنوان مفهومی انعطاف‌پذیر و سازگار با حیات جمعی می‌تواند اساس نظام شهرها قرار گیرد. در چنین نظامی ساختار شهر بر اساس فضاهای جمعی قوام پیدا می‌کند. درک جامع از شهر، در قالب دریافت حسی ساختار شهر و فهم نظام ذهنی آن و نیز تفسیر براساس خاطرات جمعی شهروندان، منجر به درک شهر به عنوان یک «برمکان» و «ابرخاطره» می‌شود و در هویت جمعی شهروندان مؤثر است. برای برقراری نظم ذهنی شهر لازم است عناصر غیر اجتماعی کالبد شهر که از آنها به نام لامکان‌ها یاد می‌کنیم، شناسایی و با فضاهایی با کارکرد اجتماعی جایگزین شود که قابل ارتقا به مکان منظرین و مؤثر در هویت جمعی شهر هستند. نوشتار پیش رو، با انتخاب شهر بندر انزلی به عنوان نمونه موردی، به بررسی نظم عینی این شهر و تناقضاتش با نظم ذهنی آن می‌پردازد. در این میان ابتدا ثابت می‌شود که ادراک جامع از چیستی این شهر به دلیل تجمع ارکان ساختاری شهر در مرکز آن، در پی ادراک مرکز شهر - و نه کل آن - حاصل می‌شود. سپس با شناسایی فضای لامکان در مرکز شهر و کشف کیفیت نظرگاهی بالقوه آن، پیشنهاد می‌شود فضای مذکور با تبدیل به نظرگاه در مقیاس میانی، درکی جامع از مرکز شهر انزلی - به عنوان عصاره شهر - ارائه کند. در نهایت حفظ عناصر صنعتی باقیمانده در سایت، در حین تبدیل آن به فضای جمعی، به عنوان راهبرد پیشنهادی در طراحی ارائه می‌شود.

واژگان کلیدی: بندر انزلی، درک جامع شهر، لامکان، نظرگاه، حس مکان.

مقدمه

انسان همواره به دنبال تعلق داشتن به اشیاء، افراد و مکان‌هاست. وی در متصل کردن خود به جهان پیرامونش، در جستجوی پاره‌های بیرونی هویت خویش جهت تکمیل آن است. در یک تعبیر، هویت مکان به معنای «تمایز مکان» با سایر مکان‌هاست. ولی روانشناسان هویت مکان را «هویت فرد» دانسته‌اند (Lewicka, 2008: 211). شهر به عنوان «برمکان» - مکانی با ابعاد متعدد کالبدی و اجتماعی - (Ascher, 2007: 39) و در عین حال ترکیبی از مکان‌ها موجب تداوم هویت فردی انسان و بخشی از هویت جمعی اوست. همه فضاهای شهر به یک اندازه در هویت شهر دارای اهمیت نیستند. کشف جوهره هویتی شهر، مهم‌ترین گام در ارتقای حس مکان نسبت به کلیت شهر است. شناسایی مکان‌های خاطره‌مند و پر معنای شهر و ارزیابی نقاط قوت و ضعف آنها، امکان اتخاذ راهکارهایی را فراهم می‌کند که در بهبود کارایی این مکان‌ها در زمینه ادراک شهر مؤثر هستند. به این ترتیب با ادراک بخشی از شهر، امکان شناخت کلیت آن حاصل می‌شود.

فرضیه

انطباق مؤلفه‌های مختلف جغرافیایی، تاریخی، اقتصادی و فرهنگی شکل‌دهنده شهر در مرکز بندر انزلی، باعث تبدیل آن به جوهره هویتی شهر شده است. برای ارتقای حس مکان این منطقه - که اکنون به صورت یک لامکان شناخته می‌شود - و ادراک آن توسط ساکنین، تبدیل آن به یک نظرگاه شهری راهکار مناسبی است.

«درک جامع شهر» و اهمیت آن در هویت جمعی شهروندان

«درک جامع شهر»، دست‌یابی به یک تصویر ذهنی کلی و یگانه از موجودی به نام شهر است به طوری که تمام «ارکان» آن در تشکیل این تصویر نقش داشته باشند. درک جامع شهروندان از شهر، یعنی ساختار فضایی به هم پیوسته‌ای از اجزای شهر و رویدادهای متعلق به آن اجزاء در ذهن شهروندان شکل بگیرد تا آنها قادر به تفسیر شهر همچون کلیتی به هم پیوسته باشند. منظور از جامعیت، پیوستگی در دو وجه کالبدی و معنایی است.

درک ساختار شهر مانند یک کل پیوسته، منجر به فهم شهر همچون یک حقیقت و موجودیت واحد، و ابرمکانی «مرکز از خردمکان‌ها» - و نه صرفاً چیدمانی از مکان‌ها - می‌شود. این فهم جامع، تبدیل به بزرگ‌ترین خاطره جمعی از شهر می‌شود. هویت شهر در پی تداوم خاطره‌ها و حس تعلقی میسر می‌شود که نسبت به مکان در افراد ایجاد می‌کنند.

برای ادراک جامع شهرهایی که از چند لایه ساختاری تشکیل شده‌اند، شناسایی فرصت‌ها و تهدیدهای موجود در شهر بیش از سیاست‌های تخریبی - به امید ساخت شهری تک ساختاری - می‌تواند سودمند باشد. در ادامه این نوشتار، دو مفهوم منظرساز «نظرگاه» به عنوان فرصت، و «لامکان» به عنوان تهدید موجود در شهر معاصر و اهمیت این دو در نظام نوین شهر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

نظرگاه و لامکان: نقاط قوت و ضعف شهر

نظرگاه شهری موقعیتی در شهر است که امکان ادراک کلی از شهر را می‌دهد و فصل مشترک درک شهروندان از شهر

به حساب می‌آید. نظرگاه این قابلیت را دارد که به شهروندان خاطره مشترکی از شهر بدهد (حیدری، ۱۳۸۹: ۷۸). اهمیت نظرگاه‌ها نخست به لحاظ ایجاد تصویر عمومی روشن از محیط است. غرض از تصویر عمومی، تصویر ذهنی شمار بسیاری از ساکنین از سیمای شهر است؛ تصویری که عموم درباره شکل و سیمای قسمتی از جسم شهر براساس فرهنگ مشترک خود و زمینه فکریشان در ذهن به اشتراک دارند (طیبری فر، ۱۳۸۵: ۳۸). در عین حال، نظرگاه این امکان را دارد که به عنوان فضایی مستقل عمل کرده و به ارائه خدمات اجتماعی بپردازد.

«لامکان» مفهومی جدید و برخاسته از نظام شهرسازی مدرن است. ادوارد رلف (Edward Relf) لامکانی را محصول قلع‌وقمع مکان‌های مؤثر، و ساخت منظرهای همسان می‌داند؛ اقدامی که نتیجه نادیده‌گرفتن معنای مکان است (Relph, 1976: Preface). «رلف» با الهام از «هایدگر» استدلال می‌کند وجود معنا ناشی از تنوع مکانی است و در جهان مدرن از دست رفتن تنوع مکانی، نشانه‌ایست از فقدان معنا در مقیاس وسیع (تبریزی و شکوفی، ۱۳۸۲: ۱۴۲). با تفسیر لامکان به عنوان معنای متضاد «مکان»، این مفهوم قابل بست به کلیه فضاهای شهری بی‌خاطره است. «درحالی که مکان‌داری موجب احساس ریشه‌دار بودن و تعلق به محیط گشته، بی‌مکانی دلالت بر فقدان معنی دارد» (پرتوی، ۱۳۸۲: ۴۶). به طور مثال سایت‌های صنعتی داخل شهرها، میراث نظامی هستند که «صنعت» را ایدئولوژی خویش قرار داده بودند. این سایت‌ها فضاهایی درون‌گرا، خارج از نظام اجتماعی شهرها و واجد حس لامکانی هستند.



تصویر ۲

Pic 2



تصویر ۲: نمایی از کانال انزلی در دوران قاجار و وجود بافت شهری در حاشیه آن. مأخذ: طولی، ۱۳۷۰: ۱۸۳.

Pic2: A view of Anzali canal in Qajar period, and existence of urban fabric in the edge, Iran. Source: Tavili, 1991: 183.

تصویر ۳: کاخ و باغ میان بشته در حاشیه کانال، از عناصر ارزشمند تاریخی لبه آبی انزلی. عکس: سمانه رحمدل، ۱۳۹۱.

Pic3: Mian-poshte garden and palace in canal's waterfront, one of the valuable historic elements of Anzali's waterfront, Iran. Photo: Samaneh Rahmdel, 2012.

تجمع ارکان اصلی شکل‌گیری شهر انزلی مانند تاریخ، جغرافیا و اقتصاد، در مرکز شهر باعث شده این مرکز به عنوان عصاره و خلاصه شهر عمل کند و درک جامع آن، درک نظام کلی شهر را به دست دهد. در این میان وجود فضایی غیر اجتماعی در بطن هسته مرکزی شهر، از تبدیل دریافت حسی افراد به فهم ذهنی جلوگیری کرده است. این لامکان به لحاظ موقعیت کالبدی خود دارای موقعیتی نظرگاهی است. در نتیجه می‌توان با تبدیل آن به نظرگاهی با کارکرد فضای جمعی، موجب تبدیل نقطه ضعف اصلی شهر به نقطه قوت و برگ برنده آن شد.

که معمولاً هسته و مرکز تاریخی شهر در کناره آن شکل می‌گیرد. توسعه شهر نیز معمولاً متأثر از لبه ساحل و در امتداد آن بوده است. در نتیجه ساحل به بخشی از ساختار شهر بدل شده که مرکز و فضاهای اصلی شهر را در امتداد خود جای داده است (منصوری، ۱۳۸۹: ۴). در این شهرها، مؤلفه‌های اصلی تشکیل‌دهنده هویت شهر، یعنی تاریخ، جغرافیا، فرهنگ و اقتصاد، در مرکز شهر و حول لبه آبی شکل می‌گیرند و این بخش از شهر، محل تجمع رویدادهای بنیادی آن می‌شود. بنابراین، مرکز شهر ساحلی به عنوان عصاره کل شهر نقش‌آفرینی می‌کند.

بندر انزلی نیز از این قاعده مستثنی نیست. این بندر بزرگ‌ترین بندر سواحل جنوب دریای خزر و یکی از مهم‌ترین بندرگاه‌های این سواحل، از حیث تجارت دریایی و صنعت گردشگری است. این بندر در امتداد یک لبه مستقیم آبی شکل گرفته که در قسمتی دارای شکست شده و به صورت خلیج در آمده است. این خلیج موسوم به کانال انزلی بوده و توسط سه خشکی غازیان، میان‌بشته و انزلی دربر گرفته شده است (تصویر ۱). انزلی در دوران صفویه به واسطه وجود کانال مذکور، با رویکرد ایجاد بندرگاهی تجارت‌محور پایه‌ریزی شد. با رشد شهر، مراکز دولتی، سکونتگاه‌های مدون اولیه و بازار حول این لبه آبی شکل گرفتند (تصویر ۲).

به دنبال درک جامع بندر انزلی

• گام نخست: مؤلفه‌های شکل‌دهنده به مرکز شهر انزلی با بررسی وضع موجود، مشخص می‌شود لبه کانال انزلی محل انطباق کارکردهای اصلی شهر بوده و مهم‌ترین

درک جامع شهر یعنی درک کلیتی یگانه از شهر، شامل ساختار و رویدادها. تجمع یک سری اجزاء، الزاماً کلیتی معنادار را نمی‌سازد؛ بلکه اجزا باید براساس ساختاری که در ذهن انسان دارای معنی‌ست مجاور شوند. اگر در این ساختار، یکی از اجزا ناقص باشد، این کلیت به طور کامل درک نمی‌شود. وجود نظریه به دریافت حسی از کالبد شهر کمک می‌کند، ولی وجود لامکان‌ها به دلیل ماهیت غیراجتماعی‌شان با نظام مورد مطالبه شهروندان در تعارض هستند. از این رو دریافت بدنه شهر، منجر به ادراک ذهنی آن به عنوان یک کل نمی‌شود؛ چراکه چنین کلیتی وجود ندارد. لامکان‌ها مانند قطعات ناهمگون پازل عمل می‌کنند که لازم است شناسایی و با فضاهای جمعی جایگزین شوند.

مرکز شهر ساحلی و اهمیت آن در درک جامع شهر

در سال‌های بعد از ۱۹۶۰ میلادی رویکردهایی نسبت به مراکز شهرها در جهان شکل گرفت که در جهت باززنده‌سازی این مناطق بود. مراکز شهرهای ساحلی نیز از این گرایش‌ها بی‌بهره نبود؛ اما تفاوت ماهیت این دو گروه شهرها، الگوهای بازآفرینی آنها را تا حدی متمایز می‌کند. مراکز شهرهای غیرساحلی، عمدتاً محل تمرکز بافت تاریخی شهر هستند؛ در حالی که مرکز شهرهای ساحلی، دارای ماهیتی دوگانه و ترکیبی از خصوصیات دو عنصر «مرکز تاریخی شهر» به عنوان کانون حیات جمعی و «لبه آبی شهر» به عنوان نبض اقتصاد و جغرافیا است. این دوگانگی موجب شده ساختار شهرهای مذکور به گونه‌ای متفاوت شکل بگیرد. ساحل در شهرهای ساحلی، فضای خاطره‌انگیز و تاریخی شهر است

مؤلفه‌های منظر شهر را تشکیل می‌دهد:

- ۱) تاریخی: ابنیه دولتی و خصوصی تاریخی (تصویر ۳).
- ۲) اجتماعی: پارک بلوار که در دوران رضاخان با الگوبرداری از بلوارهای فرنگ در امتداد لبه کانال احداث شد.
- ۳) اقتصادی: بین‌المللی (گمرک)، شهری (بازار) و گردشگری (قایقرانی).
- ۴) جغرافیایی: تلاقی آب و خشکی، شاخص‌ترین خصیصه جغرافیایی شهر.

لایه‌های اصلی تشکیل‌دهنده یک شهر، در کانال انزلی - به عنوان مرکز شهر - بر یکدیگر منطبق شده‌اند. بنابراین می‌توان ادعا کرد انزلی در محدوده کانال، قابلیت نمایندگی «کلیت شهر» را دارد و هویت شهری انزلی در این بخش قابل ادراک است.

• گام دوم: به دنبال گره کور مرکز شهر

بررسی ساختار فضایی حاشیه کانال انزلی، یک زون ناهمگون را آشکار می‌کند. این زون شامل مجموعه فعالیت‌های صنعتی و نظامیست که بخش وسیعی از لبه کانال را اشغال کرده است (تصویر ۴). مناطق مذکور به دلیل ماهیت درونگرا و غیرعمومی خود، ناقض الگوی نظم‌دهی بر اساس فضاهای عمومی هستند و مانع خوانش هسته مرکزی شهر می‌شوند.

منطقه نظامی - صنعتی حاشیه کانال انزلی، در میانه شریان حرکتی اصلی شهر قرار دارد؛ وجود بافت مذکور، موجب قطع دید ناظر متحرک از کانال و لبه آبی شده و وی از مسیری نامشخص و فاقد حس جهت‌گیری نسبت به آب عبور می‌کند. مسیر با دید به بافت درشت‌دانه - تجاری گمرک آغاز شده و بدون طی سلسله‌مراتب، به بافت ریزدانه - تاریخی منتهی می‌شود. وجود لبه آبی متمرکز، ظرفیت بالایی در معرفی کالبدی و معنایی شهر دارد؛ ولی این ظرفیت توسط انحصاری کردن ساحل و تبدیل آن به لامکان به هدر رفته است. بافت نظامی - صنعتی حاشیه کانال انزلی، به عنوان جزئی غیراجتماعی از ساختار شهر، موجب ناهماهنگی در اجزای مرکز شهر و عدم شفافیت در کلیت آن شده و به این دو دلیل، نظم شهر را برهم زده است. رسیدن به انسجام مرکز شهر انزلی که متضمن ادراک جامع قلب این شهر و ایجاد هویت منظرین آن می‌شود، در گرو ارائه راهکاری برای گشودن این گره کور است.

• گام سوم: نظرگاه، راهکاری با کارکرد دوگانه

بر اساس آنچه تاکنون ذکر شد، ضعف هویت منظر مرکز انزلی در دو مقیاس قابل بررسی است:

- مقیاس خرد: درون‌گرایی و ممنوعه بودن بخش نظامی - صنعتی ساحل کانال انزلی موجب شده مردم هیچ خاطره‌ای از آن نداشته باشند. این بخش مانند قطعه‌ای گمشده از یک پازل، باعث ناقص ماندن شناخت مردم از شهر می‌شود.

- مقیاس میانی: ساماندهی بخش ممنوعه مورد بحث نمی‌تواند مستقل از ساختار کلی و نظام‌مند در نظر گرفته شده برای شهر عمل کند. بخش مذکور به واسطه انسداد ساحل، موجب پیچیدگی شهر و عدم درک ارتباط میان پاره‌های شهر با هم و با ساحل شده است. موقعیت قرارگیری آن در میانه شریان اصلی شهر، زمینه را برای ایفای نقش ارتباطی میان دو پاره جدا افتاده کانال - گمرک و بافت تاریخی - فراهم می‌کند.

با بررسی منطقه نظامی - صنعتی کانال انزلی در دو مقیاس، به نظر می‌رسد برای حل معضل مرکز شهر لازم است کارکردی دوگانه برای منطقه مذکور در نظر گرفته شود. لازم است این بخش در مقیاس یک منطقه شهری بتواند به نقش اجتماعی خویش در قالب ایجاد فضای جمعی کمک کند؛ در

عین حال، از امکان بالقوه این بخش به عنوان مفصل اتصالی دو پاره ساحل باید در جهت راهی برای اشراف بر کانال و مرکز شهر استفاده شود. زیرا در صورت وجود و ثبات نقاط معینی در شهر جهت دریافت آن، تصاویر مشخصی در ذهن افراد شکل می‌گیرد که باعث ایجاد خاطره مشترک برای مردم و نظم ساختار ذهنی ساکنین پیرامون شهر می‌شود (طیبی فر، ۱۳۸۹: ۵۲). تجمع دو کارکرد یاد شده، ذهن را به مفهوم «نظرگاه» هدایت می‌کند.

از لامکان تا نظرگاه

در شهرهای تخت و هموار، نظرگاه با ایجاد میدان دید نسبت به چشم‌انداز ایجاد می‌شود. برای نمونه می‌توان به میدان کنکور پاریس و میدان نقش جهان اصفهان اشاره کرد (منصوری، ۱۳۹۰). ایجاد چنین نظرگاهی، نیازمند عرصه باز، متمرکز و غیرخطی است. ساختار طبیعی کانال انزلی، مانند مثلیت‌ست که با فرار گرفتن در هر نقطه از لبه‌اش، قادر به اشراف نسبی به سایر نقاط پیرامون آن هستییم. بنابراین هر قسمت از لبه کانال می‌تواند همچون نظرگاهی طبیعی عمل کند.

انتخاب لبه صنعتی انزلی، فضای لامکان کناره ساحل، به عنوان نظرگاه، هم این بافت را از درون‌گرایی خارج کرده و هم با تبدیل به نظرگاه، از آن به عنوان فضایی برای درک جامع مرکز شهر استفاده می‌کند. نظرگاه می‌تواند بهانه مناسبی برای ایجاد یک فضای جمعی باشد؛ فضایی که با هدف مشخص شکل می‌گیرد و بسستر مشترکی برای فعالیت‌های مردم است (طیبی فر، ۱۳۸۵: ۴۰). بنابراین نظرگاه می‌تواند تبدیل به یک مکان با نقش اجتماعی شده و در راستای نظام اجتماعی شهر، به آفرینش منظر شهری یکپارچه کمک کند. با توجه به مصوبه مجلس شورای اسلامی مبنی بر خروج پایگاه‌های نظامی از داخل شهرها، تبدیل محوطه نظامی - صنعتی به نظرگاه با اتخاذ رویکرد پس‌صنعتی امکان‌پذیر است؛ بر این اساس، استفاده از سوله‌ها و فضاهای صنعتی مربوط به کشتی‌سازی و تبدیل آن به فضاهای جمعی مرتبط با بخش‌های تاریخی و نیز بازار روز، می‌تواند اقدامی مؤثر در پیوند میان بافت‌های گوناگون مرکز شهر و دستیابی به نظرگاهی یکپارچه باشد (تصویر ۵).

نتیجه‌گیری

برای نظام‌مندی یک شهر، باید لامکان‌ها؛ وصله‌های ناهمگون و درون‌گرای شهر شناسایی شده و با تبدیل به مکان‌های برون‌گرا و اجتماعی، آنها را به خاطره تاریخی ابرمکانی به نام شهر وارد کنیم. این گونه، ساختار شهر بر پایه فضاهای جمعی بازآفرینی می‌شود. دریافت جامع چنین

تصویر ۴

Pic 4

شهر نظام‌مندی، می‌تواند به ادراک جامع از شهر به عنوان یک کلیت منجر شود. بررسی مرکز ساحلی شهر انزلی، ثابت می‌کند ارکان اصلی شکل‌گیری شهر - تاریخ، جغرافیا و اقتصاد - در این منطقه تجتمع کرده‌اند. در نتیجه این مرکز به عنوان عصاره و خلاصه کل شهر عمل کرده و درک جامع آن به مانند درک جامع نظام کلی شهر است. وجود فضایی غیر اجتماعی در بطن این هسته مرکزی، مانع تبدیل دریافت حسی به فهم ذهنی شده است. از طرفی موقعیت کالبدی این لامکان، نظرگاهی بالقوه را در خود دارد. در واقع در این شهر، لامکان از نظر کالبدی و معنایی بر نظرگاه بالقوه شهر منطبق است. بنابراین تبدیل این لامکان به نظرگاهی با کارکرد فضای جمعی، موجب تبدیل نقطه ضعف اصلی شهر به نقطه قوت و برگ برنده آن می‌شود. تبدیل بسستر صنعتی موجود در لامکان به نظرگاه، رویکردی مناسب جهت حفاظت از تاریخ در حین ارتقای حس مکان به شمار می‌رود. احیای حلقه مفقوده کانال انزلی علاوه بر اینکه موجب تثبیت هویت جمعی می‌شود، باعث خوانایی شهر برای گردشگران نیز می‌شود که برای شهری مانند انزلی با چشم‌اندازهای بلند گردشگرپذیری، حیاتی به نظر می‌رسد.

پی‌نوشت

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد سامانه رحمدل با عنوان «بازآفرینی منظر کانال مرکزی بندر انزلی با رویکرد پس‌صنعتی» است که به راهنمایی دکتر احمدعلی فرزین در اسفندماه ۱۳۹۱ در گروه معماری منظر دانشگاه تهران ارائه شد.

فهرست منابع

- پرتوی، پروین. (۱۳۸۲). مکان و بی‌مکانی، رویکردی پدیدارشناسانه. مجله هنرهای زیبا، ۱۴(۱): ۵۰ - ۴۰.
- تبریزی، جلال و شکوفی، حسین. (۱۳۸۲). تأثیر نوسازی شهری فن‌گرا بر ایجاد حس لامکانی: مطالعه موردی پروژه نواب. مجله مدرس، ۷(۲۹): ۱۶۲ - ۱۴۱.
- حیدری، امیر. (۱۳۸۹). نظرگاه شهری: نگاهی به ظرفیت‌های فراموش شده میدان تجریش. مجله منظر، ۲(۸): ۷۹ - ۷۸.
- طویلی، عزیز. (۱۳۷۰). تاریخ جامع بندر انزلی، ج ۱. انزلی: مؤلف.
- طیبی فر، مهسا. (۱۳۸۵). نظرگاه شهری بام تهران: پایان‌نامه کارشناسی ارشد معماری منظر. دانشگاه تهران.
- طیبی فر، مهسا. (۱۳۸۹). بررسی نقش نظرگاه‌ها در منظر شهری. مجله منظر، ۲(۹): ۵۴ - ۵۲.
- منصوری، سیدامیر. (۱۳۸۹). ساحل، فرصت ناشناخته برای ارتقای کیفیت فضا. مجله منظر، ۲(۹): ۴ و ۵.
- منصوری، سیدامیر. (۱۳۹۰). جزوه درس منظر شهری، مبحث نظرگاه. دانشگاه تهران.

تصویر ۴: تصویر پانوراما از کانال انزلی. منطقه ممنوعه نظامی - صنعتی در سمت چپ تصویر مشخص است. عکس: سامانه رحمدل، ۱۳۹۱.

Pic4: Panoramic view of Anzali canal. Forbidden military-industrial zone is seen at left. Iran. Photo: Samaneh Rahmdel, 2012.



From Placelessness to Viewpoint

In Search of Coastal City Identity for Anzali

Samaneh Rahmdel, M.A in Landscape Architecture, University of Tehran, Iran. samaneh_rahmdel@yahoo.com

Abstract: Systematic cities must be known as creation of human's ordered mind. Discipline-based "social life" can be used as basis of urban order and a conceptual basis with flexibility and consistency for social life in today's urban organizations. In such order, urban structure is fixed on public spaces. Comprehensive understanding of the city, by sensual understanding of the city structure while finding its mental order and interpretation based on inhabitant's collective memories, leads to perceiving the city as a "super Place" and "super memory", which is useful in collective identity of inhabitants. To restore mental order of city, it is necessary to realize "placelessness"- A social part of city fabric- and replace them by social spaces which are useful in collective identity of the city.

This article, by choice of Anzali port as a case study, surveys objective order of the city and its antithesis with mental order of Anzali. Firstly, it is approved that comprehensive understanding of the city is resulted by understanding the city center, as basic elements of city structure are agreed in it. Secondly, after finding the "placeless" space of the city center and discovering its quality for being a "viewpoint", it is suggested that the space be changed to a viewpoint, so that it becomes an element to help to comprehensive understanding of Anzali city center-city's extract. Using post-industrial approach to keep the rest of industrial installation to convert the place to a public place is suggested as a guideline in landscape design.

Keywords: Anzali port, Comprehensive understanding of city, Placeless, Viewpoint, Sense of place.

Reference list

- Ascher, F. (2007). Multimobility, Multispeed Cities: A Challenge for Architects, Town Planners, and Politicians. *Journal of Places: Forum of Design for the Public Realm*, 1(19): 36-41.
- Heydari, A. (2010). Urban viewpoint: a Look at the forgotten capacities of Tajrish square. *Journal of MANZAR*, 2 (8): 78-79.
- Lewicka, M. (2008). Place attachment, place identity, and place memory: Restoring the forgotten city past. *Journal of Environmental Psychology* (28): 209-231.
- Mansouri, A. (2010). Waterfront, an unknown chance for the preferment of space quality. *Journal of MANZAR*, 2 (9): 4&5.
- Mansouri, A. (2011). *Pamphlet for the lecture of urban landscape*. University of Tehran.
- Partovi, P. (2003). Place and placelessness, a

تصویر ۱

Pic 1



تصویر ۵

Pic 5



تصویر ۵: تبدیل سوله کشتی سازی به پل با کارکرد دوگانه بازار و نظرگاه. مأخذ: نگارنده، ۱۳۹۱.

Pic5: Changing shipyard depot into a bridge offering dual functions of market and viewpoint, Iran. Source: Author, 2012.

hermeneutic approach. *Journal of Honarha-ye ziba*, 14(14): 40-50.

- Relph, E. (1976). *Place and Placelessness*. London: Pion.
- Sotoudeh, M. (1970). *From Astara to Astarabad*. V1. Tehran: council of national symptoms.
- Tabrizi, J. & Shokouei, H. (2003). Effect of Technical urban renovation on appearance of sense of placelessness. *Journal of Modarres*, 7(2): 141-162.
- Tavili, A. (1991). *Comprehensive history of Anzali*. V1. Anzali: Author.
- Tayyebifar, M. (2007). *The "Roof of Tehran" viewpoint*. Unpublished thesis for master degree in Landscape Architecture. University of Tehran.
- Tayyebifar, M. (2010). A study on the role of viewpoints in urban landscape. *Journal of MANZAR*, 2 (9): 52-54.

